گفت‌وگو با عبدالحسین آذرنگ،

از ترجمه‌های بد نترسیم

زهره حسین‌زادگان

به مناسبت تجدید چاپ کتابِ ارزشمند *تاریخ ترجمه در ایران*، زهرهٔ حسین‌زادگان در صفحهٔ اینستاگرام نشر ققنوس با عبدالحسین آذرنگ گفت‌وگویی کرده است که متن منقّح آن از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد:

حسین‌زادگان: فکر می‌کنم گفت‌وگو را با چند مفهوم مشترک شروع کنیم. بفرمایید نظر شما دربارهٔ مفهوم ترجمه و آن چیزی که این کتاب برآن تأکید دارد چیست؟

آذرنگ: در ابتدا اجازه بدهید بگویم چرا این کتاب را نوشتم. شما می‌دانید در حوزهٔ مسائل نظری نشر و ویرایش کار می‌کنم که قسمتی از آن به تاریخ نشر مربوط می‌شود. وقتی شروع به مطالعه درخصوص تاریخ نشر کردم به نقطه‌ای رسیدم که به نظرم نکتهٔ خیلی ساده‌ای است، ولی ظاهراً کسی به آن توجه نکرده است، یا من ندیده‌ام کسی به آن اشاره کرده باشد. سرچشمهٔ اندیشه‌ها و دانسته‌هایمان دو چیز بیشتر نیست، یا از تحقیق و تألیف است یا از ترجمه. جز اینها سرچشمهٔ دیگری نیست که دانسته‌ها و اطلاعاتمان از آنها گرفته شده باشد. مطابق آمار انجمن بین‌المللی ناشران، کشورهای در حال توسعه میانگین انتشاراتشان ۶۰ درصد ترجمه است و ۴۰ درصد تألیف. پس پیداست که ترجمه بر تألیف غلبه دارد. از این گذشته، اثر تألیفی که از منابع خارجی استفاده نکرده باشد، اثر معتبری به شمار نمی‌آید. ازاین‌رو، برای تألیف به ترجمه هم نیاز داریم. از این گذشته، در چه حوزهٔ علمی و معرفتی نظریه‌ها و فرضیه‌هایی هست که ترجمه نشده باشد. خانم حسین‌زادگان خود شما جامعه‌شناسید. کدام‌یک از نظریه‌ها و فرضیات حوزهٔ شما ترجمه‌ای نیستند؟ شماها از طریق ترجمه با این نظریه‌ها آشنا شده‌اید. در سایر علوم هم همین‌طور. در فیزیک، شیمی و سایر رشته‌های علوم محض و عملی. بنابراین، ترجمه بخش عمدهٔ تفکرات، اندیشه‌ها، تأملات، تالیفات و بسیاری از فعالیت‌های دیگر ما را تشکیل می‌دهد. این نتیجهٔ ساده‌ای است که به آن رسیدم و خود را ناگزیر دیدم برای تاریخ نشر باید با این مسائل ترجمه هم آشنا شوم. این بود که رفتم سراغ تاریخ ترجمه. البته مایلم همین‌جا تأکید کنم که هیچ ادعایی هم در این

زمینه ندارم. اساساً تدوین تاریخ ترجمه کار یک تن و چندین و چند تن نیست. این، پروژه‌ای ملی است و شمار بسیاری باید همکاری و کمک کنند تا به سرانجامی برسد. در مقدمهٔ این کتاب و در مصاحبه‌های مختلف این نکته را یادآور شده‌ام.

تاریخ ترجمه در ایران تا زمان قاجار است و به دورهٔ بعد از قاجار نپرداخته است. از من بارها پرسیده‌اند چرا ادامه نمی‌دهی؟ ادامهٔ این کار مستلزم این است که بتوانم همهٔ کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مجله‌های عصر پهلوی اول و دوم و مواد منتشرشدهٔ دیگر را ببینم. اینها را کجا ببینم؟ اگر بخواهم از مجله‌های کتابخانه‌ها استفاده کنم، مگر روزی چندتا مجله و روزنامه به من می‌دهند که ببینم؟ حجم مطلب به قدری زیاد است که بررسی آنها از عهدهٔ یک تن خارج است. اگر بخواهم به دیدن چند منبع در روز اکتفا کنم، سال ۳۵۰۰ هم این کار تمام نمی‌شود. برای انجام طرح ملی، مشارکت گسترده لازم است. دورهٔ پهلوی اول حتی کتابشناسی مدون هم ندارد. انتشار کتابشناسی ملی از ۱۳۳۳ شمسی آغاز شد و از ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۳ منابع منتشرشده به‌دقت شناسایی نشده‌اند. از ۱۳۳۳ است که رد کتاب‌های ترجمه و منتشرشده را می‌توان دنبال کرد. فهرست مدون و مطمئن پایهٔ اصلی کار است. اگر جاهایی مثل کتابخانهٔ ملی و کتابخانه‌های بزرگ کمک نکنند، تکمیل تاریخ ترجمه عملی نیست. مقصودم این نیست که این کار را من انجام بدهم، مطلقاً. حاضرم در این راه همکاری داشته باشم. اگر کتابخانهٔ ملی امکانات در اختیار بگذارد، همکارانی تعیین کند و اسم آنها هم روی اثر بیاید، می‌توان جلدهای تکمیلی را به انجام رساند. درهرحال، مایلم بر این نکته تأکید اکید کنم تا تاریخ ترجمه مدون و نوشته نشود، نمی‌توانیم سیر، مسیر و تأثیرهای بسیاری از اندیشه‌هایمان را بشناسیم و دنبال کنیم.

حسین‌زادگان: آیا ضرورت و اهمیت کتاب در همین جنبه است؟

آذرنگ: برای تاریخ تحول فکری در ایران، به‌ویژه در عصر جدید، اول باید رفت سراغ تاریخ ترجمه. بررسی تاریخ ترجمه هم مستلزم این است که عده‌ای زبان‌دان ترجمه‌ها را با اصلشان در زبان‌های مختلف تطبیق بدهند. این هم کار یک نفر و چند نفر نیست. باید صورتی در اختیار داشته باشیم از ترجمه‌ها و بالاخص ترجمه‌های شاخص. عده‌ای زبان‌دان و ویراستار باید ترجمه‌ها را با اصل آنها مطابقت بدهند و وضعیت ترجمه‌های شاخص در دوره‌های زمانی مختلف مشخص شود. بعد از این مرحله است که در حوزهٔ مطالعات ترجمه بررسی ترجمه‌ها از جنبه‌های مختلف آغاز می‌شود. به این سبب است که عرض کردم تدوین تاریخ ترجمه در ایران پروژه‌ای ملی است. نهادهایی که امکانات در اختیار دارند اگر کمک نکنند،

نمی‌توان این تاریخ را به نحو مطلوب تدوین کرد.

حسین‌زادگان: فرمودید مشکل در دورهٔ پهلوی اول نبود منابع کتابشناسی است. مگر این در دورهٔ قاجار هم صدق نمی‌کند؟ چه‌طور پس توانستیم تاریخ ترجمه را تا آن زمان دنبال کنیم؟ آیا حجم آنها کمتر بود؟

آذرنگ: هم حجم کتاب‌ها کمتر بود و هم از قضا اطلاعات درباره‌شان بیشتر بود. اطلاعاتی که دربارهٔ کتاب‌های دوره قاجار داریم بیش از کتاب‌های دورهٔ پهلوی اول است.

حسین‌زادگان: هنوز به خود مفهوم ترجمه نرسیدیم. شما با شروع تحقیق دربارهٔ تاریخ نشر رفتید سراغ تاریخ ترجمه. از خیلی‌ها شنیدم که تاریخ ترجمه مگر تا قبل از اینکه کتاب منتشر شود معنا داشته است. تاریخ ترجمه در دوران باستان خودش می‌تواند معنایی دور از ذهن برای مخاطب داشته باشد.

آذرنگ: ظاهراً آن دوستان کتاب را نخوانده‌اند و نخوانده اظهارنظر کرده‌اند. در کتاب گفته‌شده کهن‌ترین آثاری که ما در ترجمه داریم یکی هم کتیبهٔ بسیار مهم بیستون است که به سه زبان ترجمه شده است. از این گذشته، زبان رایج در دورهٔ هخامنشی، در واقع زبان اداری و زبان میانجی (لینگوا فرانکا) زبان آرامی بود. آموختن این زبان، که در منطقهٔ گسترده‌ای رواج داشت، ساده هم بود. اسناد دولتی، فرمان‌های شاهی، دستورهای حکومتی به زبان آرامی ترجمه و به سراسر امپراتوری هخامنشی فرستاده می‌شد. مترجمانی اینها را ترجمه می‌کردند. فرمان‌ها و احکام دولتی حتماً باید از دقت لازم برخوردار می‌بود، جز اینکه ترجمه می‌شد و مترجم‌ها امین و دقیق بودند، کسانی هم بر ترجمه‌ها نظارت می‌کردند که عیناً همان دستور و فرمان شاه و حکومت باشد که برای فلان ساتراپ یا فرماندار فرستاده می‌شود. در آن دوره هم ترجمه وجود داشته و هم کار دیگری که ما امروز به آن « ویرایش» می‌گوییم. خود کتیبهٔ بیستون جز اینکه سند کهنی است برای ترجمه، سند کهنی برای ویرایش هم هست. اگر روزی تاریخ ویرایش را بنویسیم، که نگارش آن را بنده و همکارانم شروع کرده‌ایم، به این پیشینه باید بیشتر و دقیق‌تر بپردازیم. در دورهٔ اشکانیان نشانه‌هایی از ترجمه هست، اگرچه نه چندان زیاد. در دورهٔ ساسانیان آثار بسیار زیادی به زبان پهلوی ترجمه شده است، این عصر از لحاظ ترجمه بسیار پربار و شایستهٔ بررسی‌های گسترده است.

حسین‌زادگان: شما چه عاملی را عامل رونق ترجمه در عصر ساسانی می‌دانید؟

آذرنگ: به‌طورکلی و به‌عنوان قاعده‌ای شناخته‌شده، تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی که در حال

رشد بوده‌اند از ترجمه استقبال می‌کرده‌اند و از ترجمه هراسی نداشته‌اند؛ هنوز هم همین طور است. در ترجمهٔ بسیاری از جنبه‌های فکری و فرهنگی از یک محیط به محیط دیگر منتقل می‌شود. اگر فرهنگ و تمدنی در حال رشد و توسعه باشد، قدرت جذب و هضم اندیشه‌های مختلف را دارد و بنابراین، از اندیشه‌های دیگر نمی‌هراسد و به همین سبب ترجمه هم رونق پیدا می‌کند. زمانی که فرهنگی، تمدنی یا جامعه‌ای در و دروازه‌هایش را می‌بندد و در حالت سکون و رکود قرار می‌گیرد، از ترجمه هم می‌ترسد. ساسانیان در دوره‌ای از حکومتشان اطمینان به نفس یافته بودند، موقعی که قدرتمند و ثروتمند شده بودند. دامنهٔ حکومتشان گسترش داشت، از اندیشه‌های مختلف استقبال می‌کردند و از آنها بیمی نداشتند. درنتیجه، منابع بسیاری ترجمه شد، مثلاً *کلیله و دمنه* که ماجرای ساده‌ای ندارد. کسی را از ایران آن روز فرستاده‌اند به هند که افسانه‌ها و حکایت‌های هندی را جمع‌آوری کند و بیاورد و ترجمه شود. ترجمهٔ *کلیله و دمنه* از هندی به فارسی میانه، درعین‌حال کوششی سترگ در راه سازگاری فرهنگی هم هست. نمونه‌های دیگری هم هست که در کتاب *تاریخ ترجمه* به آنها اشاره شده است.

در دورهٔ بعد از فتوحات اسلامی و کشورگشایی عرب‌ها، که تمدن تازه‌ای می‌خواست شکل بگیرد، دورهٔ جدیدی در ترجمه از زبان‌های مختلف به زبان عربی آغاز شد که از آن با عنوان «نهضت ترجمه» یاد شده است. پس از دورهٔ فتوحات، ثروت‌های هنگفتی به چنگ آمد، دادو ستد و بازرگانی رونق گرفت، اقتصاد فعال شد و آمد و رفت و حمل کالا و مسافر در منطقهٔ جغرافیایی پهناوری امکان‌پذیر شد و اینها به سهم خود از عامل‌های فرهنگ‌آفرین و تمدن‌ساز بود. ساختن تمدن و فرهنگ و پرداختن به مبناهای فکری آنها، علم، فن، تخصص، تجربه و مهارت لازم دارد. بنابراین، شروع کردند به ترجمهٔ منابع سریانی، یونانی، ایرانی، هندی و درنتیجه، «نهضت ترجمه» شکل گرفت و پایه‌های تمدن جدیدی گذاشته شد که در تاریخ تمدن به آن«دورهٔ تمدن اسلامی» می‌گویند، تمدنی که حدود ۵ قرن، تا دورهٔ حملات مغول‌ها، عمر کرد.

حسین‌زادگان: آیا دورهٔ مغول هم همین طور بوده؟ شما در کتابتان از شکوفایی ترجمه در دورهٔ مغول یاد کرده‌اید.

آذرنگ: بله، از دیدگاه ترجمه دورهٔ مهمی بود. یکی دو تن از خانم‌هایی که استاد دانشگاه هستند، در این زمینه کتاب نوشته‌اند و دارند کار می‌کنند و به نتایج تازه‌ای هم رسیده‌اند. دورهٔ مغول طبعاً با دورهٔ عرب‌ها تفاوت دارد، اما اشتراکاتی هم میان آنها هست، مانند این

اشتراک که سرزمین‌های فراوان با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف فتح و تصرف شد و زیر فرمان یک حکومت متمرکز قرار گرفت. مغول‌ها باید ناحیهٔ بسیار گسترده‌ای را اداره می‌کردند، با آنها مناسبات دائمی اداری می‌داشتند و با آنها دادو ستد می‌کردند. ترجمه، ضروری و اجتناب ناپذیر بود. دقت در ترجمه هم وجود داشت، به ضرورت مصالح حکومتی. البته اطلاعات ما دربارهٔ و ضعیت ترجمه به‌زبان‌های مختلف در دورهٔ مغول و تیموری حفره‌های زیادی دارد که تحقیقات باید آنها را پر کند.

حسین‌زادگان: ترجمه در دورهٔ پس از مغول، در عصر صفوی چه وضعی داشت؟

آذرنگ: حقیقتش را بخواهید دورهٔ صفویه برای من معماست. راجع به این دوره زیاد خواندم و هنوز هم می‌خوانم. دوره‌ای است که هم قدرتمند بودند و در دورهٔ طولانی ثبات سیاسی و ثروت داشت. درعین‌حال این دوره مصادف بود با دورهٔ رنسانس و انقلاب علمی در اروپا. در همان دوره سفیران و فرستادگان بسیار زیادی به ایران می‌آمدند، همین‌طور سیاحان. حتی اسنادی هست دال بر اینکه شماری از شاهزادگان صفوی زبان خارجی می‌آموختند، با فناوری‌های جدید آشنا می‌شدند و ساعت‌سازی می‌کردند. فناوری چاپ به ایران آمده بود و ارمنیان ساکن در جلفای اصفهان اولین گروهی بودند که چاپخانه تأسیس و بعضی از متون مقدسشان را چاپ کردند. فناوری چاپ بغل گوش شاهان و سران صفوی بود، ولی چرا در آن دوره از فناوری چاپ استقبال نشد، نشر منابع فارسی پدید نیامد و ترجمه هم رونق نگرفت، پرسش‌هایی است که علت‌هایش بهطور دقیق برای بنده روشن نیست. در منابع مربوط به تاریخ عصر صفوی اشاره‌هایی شده و دلایلی ذکر کرده‌اند، آنها را دیده و خوانده‌ام، اما بااین‌حال، هنوز به جوابی نرسیده‌ام که مرا کاملاً متقاعد کند. باید منتظر تحقیقات و مطالعات دقیق‌تر و بیشتر بود.

حسین‌زادگان: خوب، بپردازیم به ترجمه در عصر قاجار که در کتاب بر آن تأکید بیشتری شده است.

آذرنگ: به نظرم این تأکید از چندین جهت لازم است. در دورهٔ قاجار ما با مدرنیته روبه‌رو شدیم و نخست با سویهٔ نظامی آن. علت شکست در نبرد چالدران در دورهٔ صفویه چه بود؟ این بود که نیروهای عثمانی واحد توپخانه تشکیل داده بودند و قشون ایران را به توپ بستند. نیروی ایران به توپ مجهز نشده بود و بخش زیادی از آن لت و پار شد. این ضربه عده‌ای را متوجه کرد فناوری تازه‌ای وجود دارد که غالب است و می‌تواند قشون را به راحتی شکست

بدهد، اما به‌رغم این آگاهی، باز هم تا مدتی دنبال شناختن این پدیدهٔ جدید و علت‌ها و ریشه‌هایش نرفتند. دورهٔ قاجار هم با شکست سنگینی روبه‌رو شد، و این بار در برابر یورش ارتش تزاری روس. عباس‌میرزا قاجار، که شکست را به چشم خود دیده و طعم آن را خوب چشیده بود، مشاورانی داشت که آنها هم متوجه شده بودند بدون مجهزشدن به فناوری، حریف روس و دشمنان دیگرشان نخواهند شد. رویارو شدن با این جنبهٔ مدرنیته، جنبه مهاجم و یورش‌گرآن، عباس‌میرزا و همکارانش را به چاره‌اندیشی واداشت. درنتیجه، یکی از اقداماتشان در راه مدرن‌شدن، ترجمه و چاپ و انتشار جزوه و کتاب بود. اولین چاپخانه در تبریز تأسیس شد. فناوری چاپ حروفی و سپس چاپ سنگی را آموختند. منابعی را به فارسی ترجمه کردند و روند ترجمه و انتشار تداوم یافت، وسعت گرفت و سپس به «جنبش ترجمه» در دورهٔ قاجار تبدیل شد که اوج فعالیت آن را در دارالترجمهٔ ناصری، مدرسهٔ دارالفنون و در دورهٔ جنبش مشروطه‌خواهی می‌توان دید.

حسین‌زادگان: شما بر نقش میرزاتقی‌خان امیرکبیر هم در ترجمه تأکید کرده‌اید. به نظر شما حکومت و دولت قاجار در ترویج ترجمه چه نقشی داشته است؟ آیا اصولاً اقتدار سیاسی در ترویج ترجمه، و اینکه چه چیزی ترجمه بشود یا نشود، تأثیر دارد؟

آذرنگ: خود شما جامعه‌شناس هستید و باید بهتر از من بدانید که مشرق‌زمین به‌طورکلی مهد نهادهای اجتماعی نیست، عامل فردی در شرق بسیار تعیین‌کننده است. روابط فردی بر روابط نهادی غالب است. در دنیای غرب با نهادها سر و کار دارید. امیرکبیر و قائم مقام و امثال این شخصیت‌ها تأثیرگذارند. اینها را وقتی می‌کشند، فعالیت‌هایی به‌کلی متوقف می‌شود و جریان‌هایی کاملاً از بین می‌رود. امیرکبیر متوجه اهمیت ترجمه و نقش آن در توسعه و پیشرفت بود؛ حتی میرزا آغاسی صدراعظم دورهٔ محمدشاه هم از اهمیت ترجمه غافل نبود. او دستور داده بود منابعی را از خارج تهیه کنند و به ایران بفرستند. دایره‌المعارف و تعدادی کتاب مرجع سفارش داده بودند. در دورهٔ ناصری، دوره‌های شبانه‌ای در تهران دایر شده بود و چند زبان خارجی به‌صورت رایگان به داوطلبان آموزش داده می‌شد، ظاهراً چهار پنج زبان، که نشانهٔ توجه به اهمیت دانستن زبان به قصد ترجمه و تربیت مترجم بود. این‌گونه فعالیت‌ها فقط با تصمیم‌گیری و حمایت دولتی ممکن بود. دولتمردانی متوجه شده بودند که نیازهایی را از راه ترجمهٔ منابع خارجی تأمین کنند. تا اینجای کار مسلم است، اما اینکه سیاست‌گذاری آنها در زمینهٔ ترجمه تا چه حد اندیشیده و حساب‌شده بوده است، نکته‌ای است که به تحقیق نیاز دارد. اطلاع ما دراین‌باره خیلی کم و ناروشن است.

حسین‌زادگان: اینها که فرمودید به جریان مدرن و چاپ مربوط می‌شود. قبل از آن طبقهٔ اشراف و نخبگان بودند که به منابع دسترسی داشتند.

آذرنگ: قبل از چاپ کتاب‌های خطی بود و همهٔ مردم به کتاب دسترسی نداشتند. برآوردها نشان می‌دهد که قیمت یک نسخه خطی برابر با قیمت یک خانهٔحیاط دار با چند اتاق بوده است. چه کسی می‌توانست کتاب خطی بخرد؟ در اروپای پیش از چاپ، کتابخانه‌هایی بودند که عطف کتاب‌ها را فلزی می‌کردند و عطف را با زنجیر به قفسه و میز می‌بستند. به این کتاب‌ها اصطلاحاً «کتاب‌های بسته‌به‌زنجیر» می‌گویند. در دورهٔ پیشاچاپ کتاب در انحصار طبقهٔ اعیان و اشراف، خواص و افراد متمکن باسواد و شماری از افراد حکومتی بود. چاپ، مانند انقلابی واقعی عمل کرد و با این انقلاب بود که اندیشه آزاد شد. کتاب بسته‌به‌زنجیر تبدیل شد به کتابی که پخش می‌شد و همهٔ طبقات مردم، اگر سواد داشتند، می‌توانستد بخوانند، و اگر وسعشان می‌رسید، می‌توانستند بخرند. با رواج چاپ، انقلاب دوم فرهنگی رخ داد. انقلاب اول فرهنگی پیدایش خط است. انقلاب سوم فرهنگی رواج رایانه(کامپیوتر) است. اینها سه انقلاب فرهنگی مهم تاریخ بشر است. برای بحث کنونی ما توجه به دورهٔ دوم لازم است، دوره‌ای که چاپ ابداع شد، چاپ محمل نشر قرار گرفت، سپس فناوری آن به ایران آمد، به‌تدریج نشر کتاب و فعالیت ناشران شکل گرفت و تأثیر اینها بر جنبه‌های مختلف جامعه آشکار شد.

حسین‌زادگان: ممکن است از این تأثیر هم بگویید؟

آذرنگ: پایگاه اصلی نشر، طبقهٔ متوسط باسواد شهری است. مقصود این نیست که طبقات دیگر اجتماعی، یا افرادی دیگر مخاطب نیستند؛ هستند، ولی مخاطب فرعی و جنبی‌اند. شما در انتشارات ققنوس کتاب‌هایی که منتشر می‌کنید، مخاطبان اصلی آنها ساکن شهرها هستند، باسوادند، با فرهنگ‌اند و قدرت خرید دارند. هرچه بر شمار آنها افزوده شود، مخاطبان مستقیم شما بیشتر می‌شود و رونق نشر هم بهتر می‌شود. هر چه این امکان کمتر شود، امکانات مالی و معنوی‌شان کاهش بیابد، نشر هم به تبع آن محدود می‌شود. بنابراین، اگر می‌خواهیم روند ترجمه را دنبال کنیم، در نظر داشته باشیم که همین روند تابع روند نشر است. روند ویرایش را اگر دنبال کنیم، خواهیم دید که وابسته به روند نشر است. نکته‌ای که به آن درست توجه نمی‌شود، این است که این روندها را از نشر منتزع می‌کنند. ترجمه و ویرایش در بستر نشر معنا می‌دهد. نشر که رونق پیدا کند، ترجمه هم رونق پیدا می‌کند و ویرایش هم همین‌طور. نشر که محدود شود، اینها هم محدود می‌شوند. نشر که محدود

می‌شود، از نخستین هزینه‌هایی که ناشران حذف می‌کنند، هزینهٔ ویرایش است. اقتصاد ویرایش تابع اقتصاد نشر است، اقتصاد مستقل ندارد. ترجمه هم همین‌طور. بنابراین، سرنوشت اینها به هم پیوسته است. درنتیجه، در روندهای مطالعاتی باید به این پیوستگی توجه داشت.

حسین‌زادگان: شما دربارهٔ ترجمه به‌عنوان عاملی صحبت کرده‌اید که می‌تواند عامل انتقال فرهنگ و اندیشه باشد و به کمک تاریخ ترجمه می‌شود تاریخ علمی یک جامعه را شناخت. به نظر شما ترجمه چه ارتباطی با زبان مقصد دارد؟ آیا می‌تواند به آن زبان کمک کند یا آن را تضعیف کند؟

آذرنگ: اگر جنبش ترجمه در دورهٔ قاجار شروع نمی‌شد، شاید زبان ما همان زبان *درهٔ نادره* باقی می‌ماند، با آن اعوجاج و تصنع و نامفهمومی‌اش. میرزاحبیب اصفهانی با ترجمه هایش و زبانی که به‌کار گرفت، عامل تحول در نثر فارسی معاصر شد، همین‌طور چند مترجم دیگر مانند عبداللطیف طسوجی، محمدطاهر میرزا و عده‌ای دیگر، تا برسد به محمدعلی فروغی و علی‌اکبر دهخدا در اواخر عصر قاجار.

حسین‌زادگان: پس تأکید می‌کنید که ترجمه به بسط زبان و غنا و افزایش واژگان کمک می‌کند.

آذرنگ: حتماً تأکید می‌کنم. مثال، خود شما دکتری جامعه‌شناسی‌تان را در ایران گرفته‌اید، بخشی از منابعی که برای دورهٔ دکتری خواندید به زبان فارسی بوده است. زمانی که من دانشجو شدم، اواخر دههٔ ۱۳۴۰، خیلی به فلسفه علاقه‌مند بودم، اما دو یا سه کتاب تاریخ فلسفه بیشتر به زبان فارسی نبود. یادم هست دنبال اطلاعاتی دربارهٔ مکتب پدیدارشناسی در فلسفه بودم و هرچه می‌گشتم مطلب مفهومی پیدا نمی‌کردم. رفتم سراغ یکی از استادان و خواستم به من توضیح بدهد تا پدیدارشناسی را بشناسم. ایشان هم یک چیزهایی گفت و البته از حرف‌های او چیزی دستگیرم نشد. بعد که توانستم به منابع فرنگی مراجعه کنم و تعریف پدیدارشناسی را بخوانم، تازه فهمیدم که جناب استاد مرا فرستاده بود دنبال نخود سیاه. در حقیقت معلوم شد خودش هم چیزی دراین‌باره نمی‌دانست. اکنون در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که دانشجویان ما در شماری از رشته‌ها می‌توانند از راه متون فارسی دکتری بگیرند. شما حتماً می دانید که در سال‌های اخیر چه‌قدر کتاب فلسفی به زبان فارسی ترجمه شده است. برای ترجمهٔ این کتاب‌ها بسیاری از مترجمان فلسفه واژه‌یابی و واژه‌سازی کرده‌اند. این کوشش‌ها به غنای زبان فارسی کمک کرده است. تقریباً در همهٔ حوزه‌ها این کوشش را کم‌وبیش

می‌توان دید. بنابراین، ترجمه، گذشته از اینکه میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها پیوند برقرار می‌کند، عامل انتقال اندیشه، علم، فناوری، ذوقیات، حسَیات، زیبایی‌شناسی و خیلی چیزهای دیگر هم هست. ترجمه عامل تقویت و گسترش واژگان و زبان، و نیز تقویت توانایی‌های بیان و مقصود است. هرچه بیشتر ترجمه کنیم، زبان فارسی غنی‌تر می‌شود. کسانی که از ترجمه هراس دارند، همهٔ ترجمه‌هراسان و بیمناکان از دم، در واقع این ابعاد را نمی‌شناسند.

حسین‌زادگان: شاید نظر شما فقط به ترجمه‌های خوب است. ترجمه‌هایی که به زبان آسیب می‌رساند چه؟ در ترجمه‌هایی به واژه‌ها و حتی به جمله‌ها و نحوهایی برمی‌خوریم که تقلید از زبان مبدأ است. آیا اینها نمی‌تواند به زبان آسیب بزند؟

آذرنگ: درست است ترجمهٔ بد کم نداریم. چه باید کرد؟ آیا جلو اینها را باید گرفت؟ مثلاً زور و قوهٔ قهریه به‌کار برد؟ در همه جای جهان انواع و اقسام تولیدات بُنجُل هست که به بازار سرازیر می‌شود. خیلی از دولت‌ها هم سعی می‌کنند استانداردهای تولید مراعات شود و روی تولیداتی هم مهر استاندارد می‌زنند، اما آیا این اقدامات گسترده توانسته است جلو تولید و پخش بنجل‌ها را بگیرد؟ عاملی که می‌تواند در روند ترجمه و انتشار آثار ترجمه‌شده نقش مؤثر داشته باشد، نقد است. نقدها و سنجش‌هاست که به جامعه می‌شناساند چه ترجمه‌هایی خوب است و چه ترجمه‌هایی بد است و به چه دلیل. می خواهم عرض کنم که ترجمهٔ بد هم به نوبهٔ خود خوب است، البته اگر نقد رواج داشته باشد، زیرا نقد ترجمه‌های بد، یا نقد نقص‌ها و کژی و کاستی ترجمه‌ها تأثیر بسیار آموزنده‌ای در ترجمه و هدایت ترجمه‌ها به پرهیز از خطاها و بی‌دقتی‌ها خواهد داشت. از یاد نبریم که پیش از انقلاب، انتشار نشریه‌هایی مانند *انتقاد کتاب*، *بررسی کتاب*، *کتاب امروز*، و نقدهای چاپ‌شده در *راهنمای کتاب*، *سخن* و نشریه‌های مشابه آنها چه تأثیرهای سازنده‌ای در روند ترجمه به زبان فارسی داشت.

حسین‌زادگان: ما با پدیدهٔ کتابسازی هم روبه‌رو هستیم. ترجمه‌هایی داریم که معلوم نیست مترجمان آنها چه کسانی هستند.

آذرنگ: ماجرای کتابسازی‌ها و کتاب‌های خیابانی جداست و پدیدهٔ دیگری است. این پدیده جرم و تخلف از قانون است که نظام قضایی کشور با کمک مستقیم اتحادیهٔ ناشران و نهادها و انجمن‌های حقوقی، باید برای آن فکری بکند. تأکید ما در اینجا بر ترجمه‌های بد، و نیز تعدد ترجمه‌هایی است که ممکن است بیشتر آنها بد به حساب بیایند. برای مثال، آمار دقیقی ندارم که *پیرمرد و دریا* (نوشتهٔ همینگوی) و *قلعهٔ حیوانات* (نوشتهٔ ارول) چند ترجمه

به فارسی دارند، اما تا جایی که خبر دارم، چندین و چند ترجمه دارند. خوب، ما هنوز به هیچ‌یک از کنوانسیون‌های حق نشر(کاپی رایت) نپیوسته‌ایم و فعلاً اجازه‌ای هم در کار نیست. هر مترجمی، یا هر مدعی ترجمه‌ای، می تواند هر کتابی را که می‌خواهد بردارد و به‌اصطلاح ترجمه کند و بعد هم ناشرانی این نوع ترجمه‌ها را منتشر کنند. عرض من این است: تا زمانی که جامعهٔ ما حق بین‌المللی نشر را نپذیرفته و مراعات نکرده است، برای مقابله با ترجمه‌های بد به قوهٔ قهریه متوسل نشویم، روند نقد ترجمه‌ها را تقویت کنیم. اگر سطح توقع و انتظارات خوانندگان بالا برود، بهترین سرند برای جداکردن سره‌ها از ناسره‌هاست. درنظر داشته باشیم که بن‌بست‌ها همان‌قدر ارزش اطلاعاتی دارد که راه‌ها. گاه ارزش اطلاعاتی بن‌بست حتی از راه هم بیشتر است. ارزش خطاهای شناخته‌شده گاه از ارزش راست‌ها و درست‌ها بیشتر است. کسی که پرتگاه‌ها را بشناسد، راهش را طوری انتخاب نمی‌کند که برود لبهٔ پرتگاه. از ترجمهٔ بد نباید ترسید. نباید بترسیم و مانع بگذاریم که مبادا بد ترجمه کنند، سعی کنیم نقد را و تفکر و داوری انتقادی را گسترش بدهیم.

حسین‌زادگان: نقش ویرایش را در این زمینه چقدر مهم می‌دانید؟

آذرنگ: تاریخ ترجمه در ایران نشان داده است که مسیر ترجمه در ایران معاصر از زمانی به معنای حقیقی تغییر کرد که ویرایش به عنوان عملی لازم وارد چرخهٔ نشر شد. اگر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، انتشارات نیل قدیم، موسسهٔ انتشارات فرانکلین، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، بنیاد فرهنگ ایران و امثال آنها نبودند، شاید هنوزهم کتاب‌ها به همان صورتی منتشر می‌شد که در دههٔ ۱۳۲۰. نقش ویرایش، نقشی بسیار تعیین‌کننده در انتشار ترجمه‌های خوب در دورهٔ معاصر ایران است.